

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۱/۰۲/۲۱



مارک توین افغان

یک طنز دفاعی از طرف مارک توین افغان

دیوانه بگریز که مستانه آمد

۲

قبل از آن که باز هم چند کلمه و چند سؤال برای "بقایای" محبوب الله کوشانی و صمد ازهر بنویسم، به حیث یک افغان که کمک و انسانیت کسی را فراموش نمی کند و پاس آشنائی، دوستی و نان و نمک کسی را می داند، احترامات خویش را خدمت متصدیان پورتال که به نا حق نام شان به دهن سگ دیوانه امپریالیزم امریکا افتاده و

ویراستاران آن که زحمت تصحیح نوشته های من را قبول می نمایند هر چند در بعضی موارد مرچ تند شمالی وال آنرا کم می کنند، تقدیم می نمایم.

مطلب دوم تشکر از آن عده دوستان و علاقه مندان نوشته هایم است که به خود زحمت داده و نوشته ها را با دقت از نظر گذرانیده اند. به علاوه تشکر از دوست مهربانی که صورت درست ضرب المثل "دیوانه بگریز که مستانه آمد" را برایم نوشته و پیشنهاد داده است که به مناسبت درگیری بین من و باقی سمندر، که یکی به نام مست و دیگری از سالها به این طرف موسوم به دیوانه است، اسم قسمت های بعدی این مقاله را "دیوانه بگریز که مستانه آمد بگذارم". همچنین دوست دیگری که از سالها در المان زندگی نموده و سال گذشته مهمان نوازی های بردارانه و صمیمانه از وی دیدم، به علاوه آن که خصوصیات باقی سمندر را نوشته و وی را "سگ پاچه گیر" لقب داده است، از من خواسته است که به این جنگ دوام بدهم در غیرآن خطر احساس می شود که نوکران امریکا بعد از آن که نقش شان را در افغانستان موفقانه انجام دادند، حالا می خواهند در خارج کشور نیز امریکا پرستی را مد روز سازند. دوست دیگری نوشته است، شاخ باقی را تا حال کسی نشکستاده امیدوارم خودت به این کار موفق شوی، یکی از دوستان مشفق نوشته است که چرا من وی سگ امپریالیزم امریکا نامیده ام در حالی که ممکن است سگ امپریالیزم المان باشد و ...

به این دوستان باید بنویسم که "هستی" در تمام عمر خود میدان را خالی نکرده حالا هم می توانند مطمئن باشند که نه تنها میدان را خالی نمی نمایم بلکه تنها به شکستن شاخ نیز کفایت نکرده تا آنرا حواله جا های مخصوص نسازم ماندن والای این سگ امپریالیزم ناتو نمی باشم.

و اما در مورد پیشنهاد عنوان، خواهش دوستان را امر دانسته از این به بعد این سلسله با دو عنوان به نشر خواهد رسید و هم چنین راجع به پیشنهاد چرا سگ امپریالیزم امریکا باید نوشت؛ هر چند تمام کشور های اشغالگر در افغانستان در آخر کار همه چیز خود را دو دسته تقدیم امریکا می نمایند و در نتیجه به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم سگ امریکا می باشند، با آنهم پیشنهاد را پذیرفته از این به بعد باقی و شرکای وطن فروشش را "سگان ناتو" لقب می دهم تا هم پیشنهاد آن دوست عملی شده باشد و هم حالت آنها را به صورت کامل تبارز بدهد. و اما من و "باقی" و عمر زود گذر:

آقای باقی سمندر به دوام زیر سؤال بردن موجودیت من و آقای "باستانی" می خواهد پیش صاحب پنج هم پنج بگوید و می نویسد:

**"هر مردی سیاسی عار دارد تا برضد رقیب سیاسی اش دشنام یا دشنام هایی رکیکی بنویسد.
همان طوریکه در نامه های محک باستانی و سید موسی عثمان بر ضد من و گفتمان ردیف شده
اند" (۱)**

قبل از این که به ابعاد این ادعای "سگ ناتو" بپردازم اخلاقاً خود را ناگزیر می بینم بر دو نکته اولتر روشنی بیندازم:

نکته اول جمله "هر مردی سیاسی عار دارد تا بر ضد ..." است که امیدوارم خوانندگان ارجمند "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" با دقت متوجه آن گردند. استفاده از ترکیب "هر مردی سیاسی" بدان معناست که جنس مقابل "مرد" یعنی "زن" از دشنام دادن عار ندارد.

با وجودی که ترس دارم تا جملاتم زیر قیچی ویراستاری ختنه شوند دل به دریا زده می نویسم:

تف لعنت خدا، و خلق خدا بر تو مرد سالار کثیف که با بی حیائی به بیش از ۳ میلیارد زن جهان من جمله مادر و خواهر و همسرت اهانت روا می داری و باز هم ادعای دموکرات بودن و از این قبیل گپ ها می نمائی. تویی که ادعا داری برای فردی با دامن پر خون صمد از هر حق و احترام قابل هستی مگر ۳ میلیارد زن در روی کره زمین ارزش کمتر از آن قاتل و خاین را دارد که با چنین گستاخی ضمیر آلوده و مرد سالارت را عیان ساخته و به همه آنها توهین نموده فحاش خطاب شان می نمائی.

وقتی این جمله را می نوشتی اگر مادر و احیاناً خواهرت در نزدیکت قرار نداشت تا از استعمال چنین جمله ای در حق آنها خجالت کشیده چشم را پایان بیندازی، چطور توانستی به طرف همسرت نگاه نمائی؟ از آن گذشته وقتی در سایت "محبوب الله کوشانی" با همکاران قلمی تان از جنس اناث رو به رو می شوی، چطور جرأت می نمائی تا به طرف آنها نگاه نمائی در حالیکه مستقیماً آنها را پست تر از مرد ها قلمداد می نمائی؟ تف بر این پر روئی و لعنت بر چنین وجدانی. هر چند بعد از تذکر من "معذرت خواستن از خانم ها" همان قصه چهارزانو نشستن بعد از وقت را تداعی می کند باز هم به خاطر کوتاه ساختن دوسیه خاینانه ات کوشش کن تا هرچه زود تر از خانمها به خاطر اهانتی که نسبت به آنها روا داشته ای معذرت بخواه.

نکته دوم بهتانیست که سمندر بر من و "باستانی" وارد نموده و می نگارد که گویا ما "بر ضد من و گفتمان" ردیف نموده ایم.

خوانندگان عزیز، مقاله های ما دو نفر را که هر یک پاسخ گوی نوشته خودشان است، ده بار نه بلکه صد بار مرور کنید، اگر در آن نامی از این "زن ستیز" بی حیاء یافتید، می توانید هرچه دلتان خواست ما را خطاب کنید، در غیر آن به این مگس هر دوغ باید فهماند "که ساعت چند است".

و اما این که این زن ستیز بی حیاء چرا با پرروئی بر زنده ها بهتان می بندد آنهم در جلو چشم ده ها هزار انسان مراجعه کننده در اینترنت می تواند دلایل خاص خود را داشته باشد.

گذشته از این که در تمام سالهای غیبت "باقی سمندر" و مصروفیت شبانه روزی اش در خدمت اشغالگران، گفتمان تا حدودی خود را یتیم و زیر دست و پایی سایر سایت ها احساس می نمود و اکنون با برگشتن وی به المان، فکر می کنند، وقت آن رسیده تا حضور شاخدار شان را به رخ همه کس بکشند، خود این زن ستیز نیز همیشه عادت داشته است تا در همه جا خود را مطرح ساخته و با تکیه بر دیوانه بازی ها و لجن پراکنی ها، دیگران را از میدان به در کند. مگر این بار این "بزنم خیل بگیل ها" کور خوانده است، زیرا طرفش اکنون من هستم که نه از فحش و دشنام هراس دارم و نه هم برای اشغالگران نوکری کرده ام تا به خاطر مصلحت جوئی سکوت را بر گفتار ترجیح بدهم.

علت دومی که این سگ ناتو چنین بر آشفته بر آسمان و زمین می تازد، آن است که وی بعد از ۹ سال همکاری مستقیم با اشغالگران و خیانت به وطن و مردم آن، وقتی دوباره به المان بر می گردد می خواهد ضمن آن که خود را مطرح می سازد، چنان از کلکین داخل خانه شود که کسی از وی نپرسد تا حال کجا بوده است. به همین خاطر اول کوشش نمود تا در بحثی که هیچ ارتباطی به وی نداشته خود را داخل نموده و زیر نام انسان، به مقدسات خود لجن باد کند، وقتی در آنجا حنایش رنگی نگرفت و رقبایش با هوشیاری کامل انقلابی، با عبور از وی حریف اصلی خود را رها نکردند، این زن ستیز شیر استعمار خورده، موقع را مناسب دانسته بر من و مقاله ام جفتک پراکنی را آغاز نمود. تا مگر از این طریق بدون آن که کسی متوجه شده باشد باز هم خود را در درون جنبش روشنفکری در خارج کشور مطرح و تطهیر نماید.

آقای سمندر!

این آرزو را به گور خواهی برد. من تو روی هر چیزی که بحث کنیم شاه بیت و سرخط عنوان آن بحث جاسوسی است برای ناتو است. تو اول باید این قلاده را از گردنت باز کنی بعداً می توانی روی سایر مسایل بحث را آغاز نمایی آنهم در صورتی که کسی پیدا شود تا به بکارت عجزه هزار داماد باور کند.

سومین علت را می توان در حماقت این "هوشیار گفتمان" و ما شاء الله زرنگی خودم دانست، اگر برایتان واضح نیست پس بخوانید:

من در نوشته اولی که دیک خشم باقی و سایر مزدوران ناتو را بر انگیزته و می خواهند در پیاله طوفان به پا کنند، به عادت شمالی والی خود که وقتی شکار زیاد است اما در چشمرس نیستند، با تفنگ چره ئی اول آنها را از سنگر و پشت سنگها بیرون نموده بعداً سرشان را زیر بال شان می کنیم، در دو مورد با تفنگ چره ئی به استقامت گفتمان فیر نموده ام. یکی آنجائی که نوشته ام:

"ارباب گردانندگان سایت گفتمان است" و دیگری " برادر ارباب، قلم به دستانی از قماش خلقی پرچمی ها و دیگر مزدوران و جنایتکاران در سایت گفتمان است"

وقتی شاخدار گفتمان و یا بزنم گفتمان این جملات را می خواند و به دنبال آن که گریه و زاری ایتم را هم از سکوت روز های قبل می شنود، به رگ غیرت بی غیرتی اش برخورد کرده زیر عنوان این که به من توهین صورت گرفته پا به میدان می گذارد تا به خیال خودش با بادبرخاسته از هیبت اشغالگران ناتو من را سرچایم بنشانند. لیک در این میان دوستانش به وی خیانت ورزیده و بدون آن که من را برایش درست معرفی کنند و بگویند که طرفت سابقه شاخ شکنی و آن را نهال جان شاخدار ساختن دارد، به میدان روانه نموده اند.

حال از این زن ستیز نوکر استعمار می پرسم، از دو جمله ای که می تواند افراد دیگری را شامل گردند در مورد تو کدام یک از آنها صدق نموده خود را در کدام یک از جمع هائی یابی:

"گردانندگان سایت گفتمان" و یا "، قلم به دستانی از قماش خلقی پرچمی ها و دیگر مزدوران و جنایتکاران"

هرگاه خود را در جمع گردانندگان گفتمان احساس می نمایی و از آن طریق خود را توهین شده می دانی، این بدان معناست که اولاً فعلاً دروغ می گوئی وقتی آقای "الم" را گرداننده و همه کاره سایت معرفی می داری بلکه خلاف آن، حدسیاتی که شورای دموکراسی بعد از اشغال افغانستان و با استفاده از تکنولوژی جدید، به نشر "فریاد" خاتمه داده، وظیفه به انقیاد سوق دادن مردم افغانستان به خصوص جوانان را به دوش سایت گفتمان گذاشت، به یقین مبدل ساخته و از بیچاره "الم" - نوبت به معرفی وی نیز خواهد رسید- به مثابه "بزخفش" سوء استفاده نموده آید.

و اما در صورتی که خود را در جمع دومی و یکی از آن قماش به شمار می آوری، ضمن عرض تبریک به این اعتراف، در طول عمر خود جنایتکاران و خائنین را کوبیده ام و باز هم خواهم کوبید و هر کسی را هم که در دفاع از جنایتکاران مقابلم قرار گیرد چنان رسوا نمایم، که رسوائی خودت هنگام بر آمدن بر بام منزل تان، نزدش هیچ جلوه نماید.

و اما قبل از ختم این بخش باز هم دو سؤال دیگر مطرح می نمایم امیدوارم صادقانه پاسخ دهید:

سؤال اول:

در کابل تمام روشنفکران و عناصر انقلابی از خانه ای در شهر نو یاد می کنند که به مثابه مرکز استخبارات المان شناخته شده و نه تنها نردبان ترقی اسپننا از همان جا آماده گردیده و خرج مسافرت های داکتر رسول را پرداخته

است، تو نیز به صورت مرتب در آنجا رفت و آمد داشته و با مسئولین آن تبادل نظر می نمودید. اگر زحمت نباشد لطف نموده در مورد آن خانه، و نقش آن در پیشبرد اهداف امپریالیزم المان توضیح بدهید در غیر آن باز هم من مجبور خواهم شد مرمی چره ئی فیر نموده از صاحب خانه گرفته تا اجاره دار و هر آنچه در آن مورد می دانم و نام هر قدر انسان که به میان بیاید به میدان اندازم. این که در آن میان از چند تا به دل و از چه تعداد به گل می خورد در قدم اول خودت مسئولیت داری که این بحث را به راه انداخته ای و در ثانی آنهایی که در آن سکونت نموده و تا هنوز از تو دوری نجسته اند ملامت می باشند. زیرا تا زمانی که کس و کسانی رسماً از تو بیزار می خود را ابراز نداشته اند و آن دشنام نامه در سایت گفتمان وجود داشته باشد هیچ کس نمی تواند خود را از حملات من مصون احساس نماید می خواهد در المان و یا افغانستان باشد و یا در کانادا و یا امریکا، می خواهد از مزار و شمالی باشد و یا از کابل و بیسود، می خواهد با سواد و داکتر باشد و یا بی سواد ضابط ماشینی خاد. باید منتظر باشد که چه وقت اسم و سوانح کاری اش را در سایت خواهدخواند.

سؤال دوم ، همان افتضاح بام منزل تان است و ارتباط آن با تخلص تان. که اگر اندکی روشنی ببیندازید برای ادامه بحثها خالی از مفاد نیست.

ادامه دارد

نوت :

(۱) – از این که به خود اجازه ندادیم تا نقل قول از نوشته آقای "باقی سمندر" را بعد از ویراستاری به نشر برسانیم و همان طور با اغلاط املائی و انشائی تقدیم خوانندگان ارجمند گردیده است، امید واریم پوزش ما را بپذیرند. چه در جریان یک بحث قلمی ویراستاری یک متن می تواند سوء تفاهماتی را باعث گردد.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA